

به همت روبرت سپانین

حقوق سیاسی

پیتر الکسوویچ کروپوتکین

ترجمه: ناصر بایزیدی

مطبوعات بورژوازی هر روز و گاه و بی گاه برای ما درباره ی اهمیت آزادی سیاسی و «حقوق سیاسی بشر» مانند: رای گیری همگانی، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات، اتحادیه ها، مجامع و غیره و غیره می گوید.

می گوید: « برای چه شورش می کنید، برای چه به اسلحه متوسل می شوید، وقتی که شما دارای همه ی این حقوق هستید، و بنابراین، فرصت انجام تمام اصلاحات لازم را دارید!»، بگذارید این حق سیاسی کاذب را از نقطه نظر فنی^۱ مان ارزیابی کنیم، یعنی از نقطه نظر طبقه ای که چیزی ندارد، کسی را هدایت نمی کند و حقوق بسیار کم و مسئولیت های فراوانی دارد.

همانطور که قبلا گفته شد، نمی گوئیم حقوق سیاسی در نظر ما هیچ ارزشی ندارند. ما به خوبی می دانیم، از دوران رعیت داری و حتی از قرن گذشته در این رابطه فعالیت های انجام شده است. کارگر فرانسوی دیگر مانند گذشته از تمام حقوق انسانی محروم نیست، هنگامی که اشراف، وی را همچون حیوان کار می دیدند؛ او در خارج از کارگاه خود، خود را با سایر شهروندان برابر می

^۱ شورشیان زبده و افسانه ای ایرلند باستان، جمهوری خواهان انقلابی خرده بورژوا ایرلند در نیمه دوم قرن نوزدهم - اوایل قرن بیستم، اعضای مخفی سازمان برادران جمهوری ایرلند که در سال ۱۸۵۸ با مراکز در ایرلند و ایالات متحده ی آمریکا تاسیس شد. فنیان خواهان گسترش مبارزه مسلحانه به استرالیا، کانادا و بریتانیا نیز بود، و هدف اصلی فنیان ها ایجاد جمهوری مستقل ایرلند از طریق قیام مسلحانه بود، فعالیت فنیان منعکس کننده ی اعتراض توده های ایرلندی علیه حکومت استعماری بریتانیا بود، که شروع به بیرون راندن مستاجران ایرلندی در نیمه دوم قرن نوزدهم کرده بود. انترناسیونال اول نیز در این دوره از فنیان حمایت کرد. (م)

داند. دهقان فرانسوی را دیگر نمی توان در خیابان ها شلاق زد، همانطور که در روسیه انجام می شود. مردم با انقلاب های طوفانی و خون های ریخته شده به برخی از ویژگی خاص دست یافته است، که ما نمی خواهیم از اهمیت آنها بکاهیم.

اما حق و حقوقی وجود دارد، و باید بتوان بین آنها تمایز قائل شد؛ برخی از آنها معنای واقعی دارند و برخی دیگر فاقد آن هستند؛ کسی که این دو را در هم می آمیزد، تنها مردم را فریب می دهد. حقوقی مانند تساوی اشراف و دهقانان در برابر قانون، مصونیت بدنی هر یک از شهروندان و غیره وجود دارد، که مردم پس از مبارزاتی سخت به دست آورده اند و آنقدر برایشان عزیز است، که کمترین تلاش برای زیرپا گذاشتن آنها موجب قیام می شود. و حقوقی نظیر رای گیری همگانی، آزادی مطبوعات و غیره وجود دارد که مردم همیشه نسبت به آنها بی تفاوت بوده اند، زیرا احساس می کنند، که این حقوق، محافظت از بورژوازی در برابر حکومت خودکامه و اشرافی است، که به عنوان ابزاری در دستان طبقات حاکم برای بردگی کشاندن مردم عمل می کند. حتی آنها را نمی توان حقوق سیاسی خواند، زیرا آنها منافع مردم را پوشش نمی دهند؛ این تنها زبان سیاسی ما است، اصطلاحی که منحصرآ طبقات حاکم برای نیازهای خود طراحی کرده اند، و آنها را با این عنوان بزرگ صدا می زند.

به راستی چه حق سیاسی، وقتی که سلاحی برای دفاع از استقلال و آزادی آنها می که خود نمی توانند به حقوقشان احترام بگذارند، وجود ندارد؟ وظیفه و هدف آن چیست، اگر که نتواند آزادی را به تمام کسانی که باید آن را داشته باشند، اعطا کند؟ افرادی مانند گامبت، بیسمارک و گلاستون، نیازی نه به آزادی مطبوعات و نه به آزادی تجمعات دارند؛ آنها هر آنچه که می خواهند می نویسند، هر جلسه ای که می خواهند برگزار می کنند، از آموزه هایی که بیشتر به مذاق شان می آید، پیروی می کنند، آنها آزاد هستند. و اگر به کسی نیاز است آزادی بیان، مطبوعات و اجتماعات داده شود، تنها برای کسانی است که نمی توانند حقوق و ایده و اصول خود را در زندگی تامین و عملی کنند. این منشاء همه حقوق سیاسی است.

اما آیا در زمان ما این حقوق به کسانی که نیاز داشتند (فقرا)، داده می شد؟

البته که نه، حق رای عمومی تا حدی می تواند بورژوازی را از سوءاستفاده از قدرت مرکزی، بدون اینکه مجبور به توسل به اسلحه شود، مصون نگه دارد. و می تواند رقاباتی را که با یکدیگر برای قدرت رقابت می کنند، راضی کند و آنها را از خونریزی باز دارد. اما این حق در جایی که قدرت باید سرنگون یا محدود شود یا سلطه ی طبقه ی ممتاز از بین رود، ناتوان است. ابزاری عالی برای حل مسالمت آمیز سوء تفاهمات بین حاکمان است، و این چگونگی می تواند به نفع مردم باشد؟

تاریخ به این سوال ما پاسخ می دهد. وقتی که بورژوازی پنداشت که حق رای عمومی به سلاخی در دستان مردم برای مبارزه با طبقات ممتاز بدل خواهد شد، با تمام توان خود با آن مقابله کرد. هنگامی که در سال ۱۸۴۸ متوجه شد که این حق نه تنها امتیازات او را تهدید نمی کند، بلکه حتی مانع از حکومت کردن او بر مردم نمی شود، بلافاصله آن را به دست گرفت. اکنون بورژوازی مدافع پرشور آن شده است، زیرا می داند، که این بهترین راه برای حفظ سلطه ی خود بر توده ها است.

همین امر در مورد آزادی مطبوعات نیز صادق است. قانع کننده ترین استدلال از نظر بورژوازی برای آزادی مطبوعات چه بود؟ ناتوانی او! شکست او! ژیراردین می گوید: « روزگاری جادوگران را می سوزاندند، زیرا این حماقت را داشتند که آنها را قادر مطلق و مقتدر می دانستند؛ اکنون نیز همان حماقت را درباره ی مطبوعات انجام می دهند، اما مطبوعات به اندازه جادوگران قرون وسطی ناتوان است و بنابراین، دست از تعقیب و آزار و اذیت مطبوعات بردارید!». این همان چیزی است که یک وقتی ژیراردین می گفت. پس اکنون بورژوازی در دفاع از آزادی مطبوعات چه استدلالی را مطرح می کند؟ می گوید: « به انگلستان، سوئیس، ایالات متحده ی آمریکا نگاه کنید. در آنجا آزادی کامل مطبوعات وجود دارد، و با این حال، هیچ کجا استعمار تا این حد

گسترش نیافته و هیچ کجا سرمایه به این اندازه قدرت نگرفته است. اجازه دهید جریان های زیان آور رشد کنند. ما همیشه می توانیم صدای سازمان های آنها را حتی بدون توسل به خشونت، خاموش کنیم. و اگر روزی در لحظه ی بحران، مطبوعات انقلابی خطرناک شوند، همیشه وقت خواهیم داشت به هر بهانه ای آنها را از بین ببریم».

همین استدلال درباره ی آزادی تجمعات نیز صدق می کند.

بورژوازی می گوید: « ما آزادی کامل تجمعات را خواهیم داد، و مردم جرات نمی کنند به امتیازات ما دست بزنند. ما باید بیش از همه از جوامع مخفی بترسیم، و اجتماعات عمومی بهترین راه برای پایان دادن به آنها است. اگر در زمان بحران های شدید، نشست های عمومی خطرناک شدند، ما همیشه می توانیم آنها را ممنوع کنیم، زیرا قدرت دولتی در دست ما است».

بورژواهای حيله گر می گویند - می خواهید در خانه مصونیت داشته باشید؟ - لطفا! آنها را در قانوننامه (مجموعه قوانین) بنویسید، و همه جا آن را با صدای بلند بخوانید! - ما کوچکترین تمایلی به مزاحمت نیروهای پلیس در کانون خانوادگیمان نداریم. اما ما یک دفتر مخفی تاسیس ، و کشور را مملو از ماموران مخفی خواهیم کرد، ما لیستی از افراد غیرقابل اعتماد تهیه و آنها را به دقت زیر نظر خواهیم گرفت. وقتی احساس کنیم که خطر نزدیک است، به مصونیت تف می اندازیم، افراد را در تختخواب هایشان دستگیر خواهیم کرد، از آنها بازجویی می کنیم و خانه هایشان را تفتیش می کنیم. ما جلوی آنهایی که جرات دارند با صدای بلند مطالبات خود را بیان کنند، خاموش نمی نشینیم، و آنها را به زندان می اندازیم. اگر ما را متهم کردید، می گوییم: « چه کار کنیم، آقایان! در جنگ نان و حلوا خیرات نمی کنند!».

مصونیت مراسلات وجود دارد؟ به همه بگویید، بنویسید، که مراسلات مصونیت دارد. اگر رئیس اداره ی پست در روستایی دورافتاده از روی کنجکاوی نامه ای را باز کرد، بلافاصله او را از شغلش برکنار کنید، با صدای عام در ملاء عام بگویید: « هیولا! جنایتکار!» از چنین کاری بر حذر

باش، چیزهای کوچکی که ما با نامه نگاری برای یکدیگر می فرستیم، فاش نشوند. اما اگر شما در مسیر توطئه ای از پیش طراحی شده علیه منافع ما گام بردارید - آن وقت هیچ شرم نمی کنیم: تمام نامه ها را باز خواهیم کرد، ستاد کلی از مقامات ویژه تشکیل می دهیم و به معترضان می گوئیم، که این کار توسط یک وزیر انگلیسی اخیرا با تشویق کل پارلمان ایجاد شد:

«بله، آقایان، نامه ها را با انزجار عمیقی باز می کنیم، اما چه کنیم، که میهن (بهتر است بگوئیم اشراف و بورژوازی) در خطر است!».

این همان چیزی است که این به اصطلاح آزادی سیاسی به آن می رسد.

آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، مصونیت خانه ها، و سایر حقوق، تنها زمانی به رسمیت شناخته می شوند که مردم از آنها به عنوان سلاحی برای مبارزه با طبقات حاکم استفاده نکنند. اما به محض اینکه مردم جرات کند به منافع بورژوازی دست درازی کند، تمام این حقوق از بین می روند.

این کاملا طبیعی است. تنها آن حقوقی مسلم است که انسان با مبارزه ی سرسختانه به دست آورده است، و به خاطر آن هر لحظه آماده است دوباره اسلحه به دست گیرد.

اکنون در خیابان های پاریس مردم را شلاق نمی زنند، همانطور که در اودسا انجام می شود، تنها به این دلیل که دارنده ی دولت هستید، اما مردم جلادان خود را تکه پاره خواهند کرد. آریستوکرات ها مسیر خود را بی دریغ با نوکرانشان تقسیم نمی کنند، تنها به این دلیل که نوکرهایی که به خود اجازه چنین چیزی را می دادند، درجا کشته می شدند. تساوی آشکاری اکنون در خیابان ها و در اماکن عمومی در میان کارگران و کارفرمایان وجود دارد، زیرا به لطف انقلابات پیشین، منزلت و شان کارگر به او اجازه نمی دهد تحقیر و اهانت کارفرما را تحمل کند. قوانین مکتوب هیچ ربطی به این مسئله ندارد.

در جامعه‌ی مدرنی که به کارگران و صاحبان سرمایه تقسیم شده است، تا زمانی که در آن استثمارگر و استثمارشونده، حاکمان و محکومان وجود داشته باشد، نمی‌توان در مورد آزادی واقعی حرف زد. اما از این نتیجه‌گیری نمی‌شود که تا روزی که انقلاب آناشیستی تفاوت‌های اجتماعی را نابود کند، موافق به اسارت در آوردن مطبوعات در آلمان، پیگرد آزادی تجمعات در روسیه و نادیده گرفتن مصونیت شخصی در ترکیه باشیم.

ما هر چه قدر برده‌ی سرمایه باشیم، می‌خواهیم هر آنچه که ضروری است چاپ کنیم، و به اراده‌ی خود تجمیع و سازماندهی کنیم، و همه اینها، عمدتاً برای این است که بتوان هر چه زودتر از یوغ شرم آور سرمایه‌رهای پیدا کنیم.

اما وقت آن رسیده است که بفهمیم نباید از دولت مشروطه و نه قانوننامه‌ای که امکان دارد در وهله‌ی اول با هوی و هوس حاکمان از بین رود، کمک بخواهیم، ما باید به دنبال حفظ حقوق طبیعی خود باشیم. تنها زمانی به یک نیروی سازمان یافته تبدیل می‌شویم، که توانایی وادار کردن احترام به خواسته‌های خویش را داشته باشیم، آن وقت خواهیم توانست از حقوق خود دفاع کنیم. چه خواهان آزادی مطبوعات، آزادی بیان، اجتماعات، اتحادیه‌ها باشیم – نباید آنها را از پارلمان بخواهیم، نباید از سنا، به عنوان صدقه، انتظار صدور قانون مناسبی را داشته باشیم. به یک نیروی سازمان یافته بدل شویم، که بتواند به هر کسی که جرات کند به حقوق ما دست درازی کند، دندان نشان دهد؛ آن وقت نیرومند خواهیم شد و کسی نخواهد توانست ما را از حرف زدن، نوشتن و جمع شدن منع کند. روزی که بتوانیم اتحاد را در میان استثمارشوندگان، در این ارتش بی‌صدا اما مهیب، در حول یک خواسته‌ی واحد القا کنیم، در به دست آوردن و دفاع از حقوق خود هیچ کس جرات نخواهد کرد با ما مقابله کند. آن وقت و تنها آن وقت به حقوق خود دست می‌یابیم، که بیهوده و به کرات خواستار هر نوع حکومت مشروطه‌ای نباشیم؛ در این صورت، آنها وفاداری بیشتری نسبت به ما خواهند داشت تا قوانین مکتوب آنها را تضمین کند.

حقوق داده نمی شود، گرفته می شود.

- این مقاله برای اولین بار در اوایل دهه های ۷۰-۸۰ قرن نوزدهم منتشر و در مجموعه مقالات «گفتارهای یک شورشی» گنجانده شد. و در رابطه با واقعیت های تاریخ روسیه در سال ۱۹۱۷ به طور قابل توجهی توسط کروپوتکین مورد بازنگری قرار گرفت.

از عنوان روسی:

Политические права (Кропоткин)

منبع مقاله:

[https://ru.wikisource.org/wiki/%D0%9F%D0%BE%D0%BB%D0%B8%D1%82%D0%B8%D1%87%D0%B5%D1%81%D0%BA%D0%B8%D0%B5%D0%BF%D1%80%D0%B0%D0%B2%D0%B0_\(%D0%9A%D1%80%D0%BE%D0%BF%D0%BE%D1%82%D0%BA%D0%B8%D0%BD](https://ru.wikisource.org/wiki/%D0%9F%D0%BE%D0%BB%D0%B8%D1%82%D0%B8%D1%87%D0%B5%D1%81%D0%BA%D0%B8%D0%B5%D0%BF%D1%80%D0%B0%D0%B2%D0%B0_(%D0%9A%D1%80%D0%BE%D0%BF%D0%BE%D1%82%D0%BA%D0%B8%D0%BD)